

زمان (۳)

و. دیمیتروف

برگردان: نگار نادری

علم پیچیدگی: زمان به مثابه‌ی ارتباط

مفهوم دقیق زمان بر ارتباطی میان ذهن و عین یا میان اجزای تشکیل دهنده‌ی سیستمی موجود یا مفروض از چیزها یا نیروهای به شدت درهم تنیده و به شکلی جدایی ناپذیر هم بسته، دلالت می‌کند.

می‌بنداریم درون زمان زندگی می‌کنیم؛ اما زمان است که درون ما زندگی می‌کند. به مثابه‌ی تخم به مثابه‌ی امکان‌های بالقوه زاده می‌شویم. هر آن‌جاکه شرایط مناسب باشد، این امکان‌های بالقوه آشکار می‌شوند. این آشکار شدن را با استفاده از مفهوم زمان بیان می‌کنیم.

روند آشکار شدن، امکان درونی ذاتی هر ساخت وجودی است. بروز آن در هر ساخت متفاوتی، دیگرگون است. هیچ معیار کلی برای این آشکار شدن وجود ندارد، بنابراین زمان را به عنوان چنین معیاری نمی‌توان به کار برد.

زمان فقط اکنون است. در حال گذار (در زمان) فقط به این می‌اندیشیم که با جنگ زدن به مفهوم آشکار شدن یا خودآمایی توانمندی جای گرفته در ساخت‌های وجودی، به خود کمک کنیم. آنچه «آینده» می‌خوانیمش فقط امکانی است ذاتی در راستای حرکت ما. اندیشیدن به «آینده» به مثابه‌ی چیزی واقعی، شبح مرگ، یا نابودی هستی، یا تمایلی شدید به جاودانگی را موجب می‌شود. اگر بتوانیم یگانگی (یکپارچگی) هستی، یگانگی (یکپارچگی) طبیعت بیرون و درون، یگانگی (یکپارچگی) تمام ساخت‌های وجودی را درک کنیم، آن‌گاه زمان مفهومش را از دست می‌دهد. آن‌گاه می‌توانیم هم‌زمانی را به شیوه‌ای که واقعیت خود را نشان می‌دهد، درک کنیم.

معمای مکان - زمان

هر موجود بی‌جان یا جاندار حرکتی درونی دارد، توالی حالت‌ها، چرخه‌ای که متعلق به خود

اوست. چنین حرکتی (چرخه‌ای) از طریق زمانی ذاتی توصیف می‌شود. زمان در ژرف‌ترین چرخه از هستی آگاه ما جای گرفته است، که در بیرون از ما به‌مثابه‌ی مکان ظاهر می‌شود و به‌شکل جسم مادی ما تحقق می‌یابد؛ جسم به‌مثابه‌ی تبلور مادی آگاهی ما ظاهر می‌شود.

اگر مکان نشانگر امکان حرکت باشد، زمان واقعیت تحقق حرکت است؛ می‌توانیم بگوییم که مکان، زمانی تجسم‌یافته و «عینی شده» است، زمان بیرونی شده. از سوی دیگر، زمان، مکان درونی و ذهنی شده است. یادمان و تبدیل درونی حرکت مکانی به‌حس زمان یا استمرار. بنابراین زمان و مکان با یک‌دیگر در ارتباطند؛ همان‌گونه که درون و بیرون یک چیز با هم در ارتباطند. واقعیت شامل هر دو، و به‌طور هم‌زمان و برای هر دو است.

روانشناسی زمان

هرچه کم‌تر حرکت کنیم (چه در بیرون و چه در درون)، هرچه بیشتر، نسبت به‌زمان آگاه می‌شویم. هرچه بیشتر خود را حرکت دهیم، نسبت به‌زمان کم‌تر آگاه می‌شویم. شخصی که از لحاظ ذهنی یا جسمی غیرفعال است، زمان را به‌مثابه‌ی باری حس می‌کند، در حالی که شخصی که فعال است به‌سختی به‌گذر زمان توجه می‌کند.

کسانی که یوگای پیش‌رفته کار می‌کنند، می‌گویند به‌هنگام حرکت و زندگی هماهنگ با ژرف‌ترین چرخه‌ی هستی (که بنا به‌منابع یوگا، منعکس‌کننده‌ی چرخه‌ی کیهان است)، زندگی بی‌زمان می‌شود، به‌این معنا که زمان را نمی‌آزماید. برعکس، کسانی که بدون هماهنگی با چرخه‌ی درونی خود حرکت و زندگی می‌کنند، فقط هستی لحظه‌ای دارند، یعنی هستی‌ای بدون انسجام و معنا.

آنچه در بیش‌تر نوشته‌های معنوی «جاودان» خوانده می‌شود، استمرار لایتنهای زمان نیست (که تنها ذهن ساخته و نامرتب با هرگونه تجربه‌ای است)، بلکه تجربه‌ی «بی‌زمانی» است.

بربنای ماهیت روانی زمان است که از طریق چرخه‌ی درونی زندگی امان و عمق آگاهی امان، فانی یا «جاودانه» بودنمان را می‌آفرینیم. کسانی که در هماهنگی با «ضربانگ جاودانگی» زندگی می‌کنند، خود را با آن چه نامیراست همسان می‌دانند؛ می‌دانند که تمام جاودانگی درون آن‌ها است.